

فرسایش صلح و افزایش نگرانی‌های زنان

همزمان با طولانی شدن روند صلح، نگرانی‌های زنان نیز افزایش یافته است. زنان در جنگ افغانستان بیش‌ترین قربانی را برداختند، اما اکنون از پروسه صلح که راهکار ختم جنگ شمرده می‌شود نیز هراس دارند. دلیل هراس زنان از صلح این است که مبادا ارزش‌ها و دست‌آوردهای دو دهه اخیرشان قربانی معامله‌های سیاسی میان جوانب دخیل در روند صلح گردد. نگرانی زنان نسبت به روند صلح از این‌جا نشأت می‌گیرد که اعتماد به گروه طالبان کار دشوار است. دولت افغانستان در ظاهر امر به حفاظت از حقوق زنان تعهد سپرده، اما از آنجایی که مواضع حکومت بارها در جریان این پروسه تغییر کرده، اعتماد به پایداری حکومت در حمایت از حقوق و آزادی‌های زنان نیز امر ساده‌ای نیست. اما بازیگران صلح که تنها افغانستانی‌ها نیستند، سیاست‌های بزرگ جهانی و کشورهای دخیل در جنگ افغانستان نیز در این پروسه سهم و صلاحیت تصمیم‌گیری دارند. همان‌گونه که ما از ایالات متحده آمریکا انتظار داریم خروجش از افغانستان مسؤلاًنه باشد و می‌پنداریم که ناتو و ملل متحد در قبال وضعیت افغانستان مسؤلاًنه اند، آن‌ها نیز طبیعی است که بر اساس منافع ملی و پالیسی‌های کلان جهانی و سیاست‌های خارجی خودشان عمل کنند. اما مردم افغانستان به عنوان قربانی جنگ و مالک اصلی صلح باید یکدست به این مسئله فکر کنند که اگر حقوق زنان به عنوان مهم‌ترین اصل حقوق بشر، قربانی معامله‌های کلان سیاسی در روند صلح شود و یا پس از توافق صلح که طبعاً طالبان سهم قدرت و صاحب حق رأی در نظام خواهد شد، با محدودیت مواجه شوند، ممکن است یک بار دیگر رویداد تلخ دهه هفتاد خورشیدی را تجربه کنیم. همگی به خوبی حس کردیم که روی کار آمدن یک جناح تندرو و یک رژیم استبدادی و مردسالار مثل طالبان نه تنها که زنان را از حقوق شان محروم می‌کنند بلکه با علم و پیشرفت، با توسعه و انکشاف، با وحدت ملی و برابری جنسیتی، با عدالت و سیستم شفاف حکومت‌داری، با انتخابات و دموکراسی، با فرهنگ و هنر، با تکنولوژی و آسایش رفاه مردم نیز مشکل دارد. با توجه به رفتارها و گفتارهایی که گروه طالبان به عنوان یک جناح مذاکرات صلح از خود در دوحه، مسکو و اسلام‌آباد از خود نشان دادند، ناممکن است که به این گروه اعتماد کنیم. چون فکر طالبانی در عمل هر روز از مردم افغانستان قربانی می‌گیرد و فکر طالبانی هر روز از میز مذاکرات صلح صدای حکومت اسلامی بلند می‌کند. از همین رو، نگرانی‌های زنان نسبت به آینده پروسه صلح بیش‌تر شده است. برای اطمینان از اینکه صلح منجر به بازگشت محدودیت بر زنان نخواهد شد و این گروه پس از سهم شدن در قدرت برای اعمال خشونت و محدودیت بر زنان تلاش خواهند کرد، خوب است که هم‌اکنون خود زنان، دولت افغانستان و جامعه جهانی به هر طریق ممکن از این امر مطمئن شوند.



نیم‌رخ هفته

الهه سرور، هنرمند.
برنده جایزه معتبر موسیقی «سانگه لاینز-۲۰۲۰» انگلستان.

Saturday • December 19, 2020 • Vol. 04 • No. 122

www.nimrokh.af

سال چهارم • شماره ۱۲۲ • شنبه ۲۹ قوس ۱۳۹۹

فرار از روستای سرسبز به منجلا ب شهر

رفت و آمد افراد و موترها در آن ناممکن می‌شود. باران آهسته، آهسته می‌بارد و باد نسبتاً تیز وزیدن می‌گیرد. باد به لرزش بدن زن و طفل افزوده می‌شود. طفلی که داخل لندکروز در بغل مرد جا خوش کرده است به دقت به سوی طفلی که در بغل مادرش قرار دارد تماشای می‌کند. در همین وقت موترها به حرکت درمی‌آیند. راننده لندکروز تلاش می‌کند تا از همه زودتر به مقصد برسد. از همین رو از مسیر اصلی اش

صفحه ۳

مادرش پنهان می‌شد و از شدت سرما می‌لرزید. لحظه به لحظه به تعداد موترهای جاده افزوده می‌شد. ناراحتی در چهره راننده‌ها و راکبین به وضوح معلوم می‌شد. اما جاده همچنان بسته بود. همه روزه ساعت سه عصر این جاده برای نیم ساعت بسته می‌شود تا مقام‌های دولتی با خیال راحت به خانه‌های شان برسند. زمانی که باران می‌بارد به شدت راه‌بندان جاده‌های کابل افزون می‌شود و تعداد از جاده‌ها به حدی پر از آب می‌گردد که

و مادرش به کبودی گریخته بود. در نزدیک آن یک لندکروز سیاه رنگ ایستاده بود که در سیت عقبی آن مردی ریش‌سفیدی با لباس نظامی لم داده بود یک کودکی هم در بغلش بود. وقتی دانه‌های باران به روی شیشه لندکروز می‌افتاد بر روی لبان طفلک لبخند نقش می‌بست و شیشه موتر را می‌بوسید و چک می‌کرد. اما با فرو ریختن دانه‌های باران بر سر و صورت طفلکی که در بغل مادرش زیر باران روی زمین پر از گیل و لای مچاله شده بود، در بغل



روایت

کجه لطیف آرش

از شدت باران کاسته شده بود، تمامی چاله چوله‌های جاده از آب پر شده بود. در دو طرف جاده منتهی به چهار راهی آریانا موترها در دو قطار ایستاده بودند. در نزدیک یک گودال کلان پر از آب یک زن چادری‌دار با طفل خردسال بالای یک بوجی پلاستیکی نشسته بودند. زن و طفلش از شدت سرما می‌لرزید و انگشتان طفل

خبرنگاران زن و رسانه‌های ویژه زنان؛ نیروی تغییر و توانمندی جامعه

جامعه‌ی خبرنگاری به ویژه خبرنگاران زن و خبرنگاران عرصه زنان با دو نوع مشکل مواجه اند، یکی مشکل امنیتی و دیگری مشکل فرهنگی-اجتماعی. اگر زنی در خوست یا زانی در ننگرهار، قندهار، قندز، بدخشان و کابل رسانه‌هایی را ایجاد می‌کند و فعالیت دارند، این خودش نشان می‌دهد که ظرفیت کار رسانه‌ی در زنان وجود دارد. اما زمینه‌ی کار خبرنگاران و رسانه‌های زنان بدون شک با مشکل امنیتی مواجه اند.

صفحه ۲



تحلیل

مصطفی محمدیار

نقش خانواده در تربیت کودک

بخش نخست

تشکیل می‌دهد. در بیان دیگر، استعداد طفل ظرف و خلق و خوی والدین مظهر است. پس ظرف کودک با همان چیزی پر می‌شود که والدین در آن ریخته باشند.



آنچه در بند پیشین گفته شد، چهره‌ی غیر غالبی پیرامون تربیت فرزند در خانواده است. چون تجربه ثابت ساخته که قوت منفی در تخریب کردن

صفحه ۳

تناسب آمیزه‌ای از خوبی و بدی یا همانا مثبت و منفی به بار می‌آید. ولی باید گفت که در مثال فوق هرکدام از پدر و مادر کار دیگری خود را دشوارتر می‌کند و آن بدین معنا که به طور مثال پدر باعث می‌شود تا انرژی مادر به اندازه‌ی ۴۰

درصد هدر برود، چون پدر ۴۰ درصد در منفی سازی اولاد خویش نقش داشته است و این ۴۰ به اضافه‌ی ۶۰ همان فیصدی است که مجموع تربیت اعم از مثبت و منفی را در وجود اولاد

خانواده همان مکان است که فرد برای اولین بار در آن با پی می‌گذارد و نخستین تربیت‌های خود را در آن و از افراد موجود در آن کسب می‌کند. به همین دلیل نیز پیش از این که تربیت فرد در سایر تجمعات از قبیل منطقه و محل رهاش، مدرسه و مکتب مورد بحث قرار بگیرد، خانواده منحصراً اساسی‌ترین تربیت‌گاه فرد تحت مذاقه قرار می‌گیرد. پدر و مادر که معمولاً تشکیل دهنده‌ی یک خانواده می‌باشند، نخستین درس‌ها را نیز در وجود نونهالان شان می‌کارند. این‌ها هستند که اگر خوب باشند، فرزند خوب تربیت می‌کنند و اگر بد باشند، فرزند به‌سان خود تربیت می‌کنند. چون طفل که تازه به دنیا آمده است و مانند یک صفحه سفید و عاری از هر گونه نوشته است، هر لحظه آماده پذیرفتن نوشته‌ها در روی خود منحصراً یک کاغذ است. والدین نیز حیثیت دو قلم را دارند که مسؤلاًنه نوشتن در روی این کاغذ را دارند. در روی کاغذ همان چیزهایی نوشته می‌شود که نویسنده بنویسد. حال که پدر و مادر دو نویسنده‌ی یک کاغذ هستند، اگر یکی خوب و دیگری بد باشد، طفل ایشان نیز به تناسب اثرگذاری هر کدام، تأثیرپذیری می‌کند. مثلاً اگر مادر ۶۰ درصد نقش خوب و پدر ۴۰ درصد نقش بد را در تربیت کودک ایفا بکنند، طفل نیز همان‌گونه و به همان

«فعالیت زنان در ارتش نقش نمادین نیست»



گزارش

کجه عادلہ آذین

مسلح کشور است که به گونه‌ی تخصصی به عملیات زمینی و هوایی می‌پردازد. این نیرو در سال ۲۰۰۲ و با کمک متخصصان نظامی افغانستان و ناتو تأسیس و آموزش داده شده است. این نیرو زیر فرمان وزارت دفاع افغانستان است و زنان نیز در ساختار اردوی ملی حضور دارند. با آنکه محدودیت‌های اجتماعی از جمله عامل‌های بازدارنده‌ی حضور شان است که از این رو شمار شان در این بخش خیلی کمتر از آقایان است. با این همه، مسؤلاًنه می‌گویند این وزارت



توانسته دست‌آوردهای قابل ملاحظه‌ای در این بخش داشته باشد. زیرا در وزارت دفاع ملی حضور زنان را در سطح رهبری و دیگر بخش‌ها داراست.

صفحه ۲

یکی از دست‌آوردهای نرزه سال پسین حکومت افغانستان حضوربایی زنان در نیروهای ملی دفاعی و امنیتی است. نیروی پولیس و اردو در این سال‌ها حضور شماری از زنان را داراست که آموزش‌های

نظامی می‌بینند؛ در حالی که در گذشته به شدت جای خالی شان حس می‌شد. اردوی ملی افغانستان شاخه‌ای از نیروهای



حسین احمدی

گفت‌وگو با نجیبه ایوبی،

رئیس کلید گروپ

؟ خانم ایوبی، در نخست ممنون از اینکه جهت گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ وقت گذاشتید. در مورد فعالیت رسانه‌های ویژه زنان و موضوع زن در رسانه‌ها، بیابید از این جا شروع کنیم که چه ضرورتی باعث می‌شود ما رسانه‌های ویژه زنان داشته باشیم و رسانه‌ها بخشی از فرصت‌های رسانه‌یی و امکانات شان را برای پرداختن به موضوع زنان اختصاص دهند؟

✓ تشکر از شما. خوشحال استم که به این امر مهم توجه کردید. من فکر می‌کنم پاسخ سوال شما به جامعه‌ی ما برمی‌گردد؛ جامعه‌ی واقعن مردسالار، نگاه‌ها به زن، نگاه شهروند دومی‌است، حتا برای یک خبرنگار جامعه‌ی ما پرداختن به مسایل زنان، سوژه‌های زنان و محتوای زنانه زیاد اهمیت ندارد. بازهم بسیار اند رسانه‌هایی که به موضوع زنان در افغانستان نگاهی را دارند که ایجاب می‌کند. ما هم اکنون می‌بینیم که رسانه‌های ما یک نوع دید کلیشه‌ای به موضوع زنان دارند. امروز زنان در رسانه‌های مطرح افغانستان مورد مضحکه و تمسخر قرار می‌گیرند؛ رفتار ناشایست یک زن که ممکن در گوشه‌ای از افغانستان زندگی نابه‌سامان داشته، تعمیم داده می‌شود به همه زنان. این یک فاجعه است در حق زنانی که دموکراسی را تمرین می‌کنند.

موضوع زنان در افغانستان یک معضل بسیار کلان است. وقتی این نوع نگاه‌ها که ذکر کردم با وضعیتی که ما معضل می‌خوانیم یکجا می‌شود، فاجعه را بزرگ‌تر و مشکل را سخت‌تر می‌سازد. به همین خاطر عده‌ای فکر می‌کنند رسانه‌هایی که محتوای آن به طور مشخص به مسایل زنان بپردازد، از مشکلات زنان و آنچه که در مشارکت اجتماعی-سیاسی زنان دست و پا گیر است، بگوید. ما اکنون در کلید گروپ مجله مرسل را داریم که مخصوص مسایل زنان و کودکان است. در سال ۲۰۰۲ میلادی کلید گروپ پس از ایجاد کلید به عنوان نخستین رسانه‌ی مستقل پس از سقوط طالبان متوجه همین امر شد و مجله مرسل را ایجاد کرد.

؟ آیا رسانه‌های ویژه‌ی زنان و سرویس‌های ویژه‌ی بانوان در دیگر رسانه‌ها توانسته اند حقوق زنان را به یک گفتمان سراسری تبدیل کند که حقوق زن یک مسأله‌ی مهم جامعه تلقی شود؟

✓ زمانی که یک معضل در یک جامعه بزرگ می‌شود، یافتن راه حل برای آن به کار بسیار زیاد و زمانبر نیاز دارد. مشکل‌های زنان در افغانستان به حدی بزرگ و جدی است که این رسانه‌ها در حد توان شان، کار کرده و نفس پرداختن این رسانه‌ها به موضوع زنان در کشوری که تازه از میان جنگ و نابسامانی سربرآورده است، قابل تقدیر است. اگر امروز حضور زنان را در پارلمان و سیاست، اقتصاد و تجارت، فرهنگ و هنر، آموزش و صحت، سکوت خصوصی و اداره‌های حکومت نگاه کنید؛ همچنین زمانی که یک فراخوان داده می‌شود و بیش از سه هزار زن در کابل زیر یک خیمه جمع می‌شوند و در مورد صلح بحث می‌کنند(لویه جرگه زنان برای صلح) و یا در هیأت مذاکره کننده دولت در گفت‌وگوهای صلح با گروه طالبان چهار زن توانا را می‌بینید، فکر نمی‌کنم بدون تأثیر از فعالیت

خبرنگاران زن و رسانه‌های ویژه زنان؛ نیروی تغییر و توانمندی جامعه

جامعه می‌شود. اما تغییر این وضعیت به کار و سنت‌شکنی‌های پیش‌تر نیاز دارد که ما باید انجام دهیم.

؟ چطور است زمینه‌ی فعالیت رسانه‌های ویژه‌ی زنان و خبرنگاران زن؟

✓ جامعه‌ی خبرنگاری به ویژه خبرنگاران زن و خبرنگاران عرصه زنان با دو نوع مشکل مواجه اند، یکی مشکل امنیتی و دیگری مشکل فرهنگی-اجتماعی. ما مجله مرسل را هجده سال کار کردیم. در این مدت تمام امور این مجله توسط زنان به پیش می‌رود. همین‌طور اگر زنی در خوست یا زنانی در ننگرهار، قندهار، فندخان و بدخشان و کابل رسانه‌هایی را ایجاد می‌کنند و فعالیت دارند، این خودش نشان می‌دهد که ظرفیت کار رسانه‌یی در زنان وجود دارد. اما زمینه‌ی کار خبرنگاران و رسانه‌های زنان بدون شک با مشکل امنیتی مواجه اند. به خصوص در این اواخر که چندین بار تهدیدها علیه خبرنگاران و رسانه‌ها صورت گرفته و از مرگ ملاله میوند تا یماسیواش و رفیع

فعال حقوق زن طعنه می‌دهد؟
✓ تغییر یک وضعیت و حل یک معضلی که بسیار کلان باشد به زمان و توان نیاز دارد. ما باید زمان و توان را هم‌با و هماهنگ بسازیم تا به هدف برسیم. من فکر نمی‌کنم پرداختن فیشنی به حقوق زن در یک ستون روزنامه یا یک برنامه در رادیو و تلویزیون راه حل باشد. این نوع برخورد رسانه‌ها با حقوق زنان برای برداشتن بار ملامت از دوش شان است تا به دونه‌ها و مردم گزارش دهند که ما به حقوق زن هم پرداخته‌ایم. پیشنهاد

✓ من فکر می‌کنم در جامعه‌ی ما همان‌طور که در خانه کار را براساس جنسیت تقسیم کرده، در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و رسانه‌یی نباید چنین دسته‌بندی شود. نباید همیشه زن از حقوق زن دفاع کند. من دوست دارم که مردان افغانستان بیایند از حقوق زنان دفاع کنند. این خودش یک سنت‌شکنی و یک تغییر باید باشد. تا کسی ما بیاییم کمیسیون زنان، نهاد زنان و رسانه‌ی زنان داشته باشیم و خودما از خود دفاع کنیم. آیا در این



وطن مردانی نیستند که توسط زنان زاییده شده و در دامان زنان پرورش یافته؟ و اگر افتخاری امروز دارند مدیون همان مادری هستند که شیر داده و تربیت شان کرده، با سرد و گرم روزگار آشنا ساخته و در راه تربیت شان هزار رنج و محنت کشیده. من فکر می‌کنم در عرصه رسانه‌ها هم باید مردان بیایند و از حقوق زنان دفاع کنند. خوش‌یختانه چنین مردانی هستند، اما تعمیم نیافته است. مردانی هستند که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند ولی حقوق زنان را نقض می‌کنند و یا مدافعان حقوق زن را طعنه می‌دهند در حالی که حقوق زن بخش مهمی از حقوق بشر است.

؟ تغییر افکار عمومی پیش‌تر از مجرای رسانه‌ها ممکن است. در حالی که بیش از ۳۵۰ رسانه‌ی فعال در کشور داریم و بیش از ۲۰ رسانه‌ی ویژه زنان است و یا ویژه برنامه‌هایی در مورد زنان دارند. آیا این رسانه‌ها در تغییر افکار عمومی و تبدیل کردن حقوق زنان به یک گفتمان سازنده در متن جامعه ناکام بوده که هنوز هم یک فعال حقوق بشر به یک

مستمر باشد. ما در مجله مرسل طی هجده سال در هر شماره‌ی آن یک گزارش تحقیقی در مورد مشکل‌های زنان انجام دادیم. این یک کار دوامدار است و استمرار کار باعث تغییر وضعیت می‌شود. ما در هیچ رسانه‌ای ستون ویژه‌ی مردان نداریم. در مورد زنان نیز نظرم این است که به جای ستون ویژه و یا ویژه برنامه‌های رادیویی-تلویزیونی، بهتر است محتوای رسانه‌ها در تضاد با حقوق زنان نباشد و نگاه‌های نابرابری جنسیتی را ترویج و تداوم نبخشد.

؟ در کل رسانه‌ها به هر طریقی بالاخره به موضوع زنان پرداخته اند. یک پرسش دیگر این است که رسانه‌ها چقدر توانسته نقش زنان را از حضور و مشارکت تا دخیل‌سازی در تصمیم‌گیری در پروسه‌های ملی مثل صلح تقویت کند؟

✓ در اوایل وقتی بحث صلح مطرح شد، هیچ بخشی از حقوق زنان نبود. وقتی که موضوع مذاکرات صلح مطرح شد هیچ حرفی از حضور زنان گفته نمی‌شد. همین دادخواهی رسانه‌ها و مدافعان حقوق زن بود که اکنون چهار زن در ترکیب هیأت مذاکره کننده دولت حضور دارند و در وزارت صلح و شورای عالی مصالحه ملی نیز زنان حضور دارند. اما در سراسر این پروسه یک مشکل وجود دارد؛ نگاه‌ها به حضور زنان این‌گونه است که می‌خواهند فقط جای زنان پر شود تا بار ملامت از دوش شان برطرف گردد. اما گروهی که ما با آن مذاکره و صلح می‌کنیم یعنی طالبان، هیچ زنی در ترکیب هیأت شان ندارند. این نشان می‌دهد که رویکرد طالبان نسبت به زنان هیچ تغییری نکرده، ظاهر شدن طالبان با همان طرز تفکر گذشته شان به ویژه اینکه پس از صلح سهیم قدرت باشند مایه‌ی یأس و نگرانی زنان افغانستان است و بر آینده‌ی کاری خبرنگاران زن و رسانه‌های زنان نیز اثر خواهد گذاشت.

؟ نقش رسانه‌های ویژه‌ی زنان و پرداخت ویژه‌ی دیگر رسانه‌ها به موضوع زنان در توانمندسازی زنان، دادخواهی برای زنان و آگاهی‌دهی از حقوق زنان در کشور چگونه بوده؟

✓ بیست سال از تمرین دموکراسی می‌گذرد. هنوز در کابل ما رسانه‌هایی داریم که هیچ زنی در آن‌ها حضور ندارد. وقتی ما رسانه‌های کامل مردانه داریم، پس ما ضرورت به رسانه‌های زنانه هم داریم. حتا نام و حضور رسانه‌های مختص زنان یک طرز دید متفاوت را در جامعه پخش می‌کند و توانمندی زنان را به جامعه ثابت می‌کند. وجود این رسانه‌ها نگاه جامعه نسبت به زنان را تغییر می‌دهد. اینکه زنان رسانه‌داری می‌توانند، تجارب و سیاست می‌کنند. اما پرداختن به موضوع زنان در رسانه‌ها چنان که لازم است باید در رسانه‌های افغانستان نهادینه شود. باید از جانب مدیریت رسانه‌ها توجه ویژه به موضوع زنان صورت بگیرد؛ یعنی ایجاد ستون ویژه و ویژه برنامه راه حل نیست بلکه محتوایی تولید نکنند که متضاد با حقوق زنان باشد و یا نابرابری جنسیتی را تشدید کند. البته دولت هم یک نظارت بر رعایت جندر در رسانه‌ها باید داشته باشد. تا حال از حدود هشتاد رسانه‌ی دولتی فقط چند تای محدود آنها توسط زنان مدیریت می‌شود. وقتی یک رسانه ایجاد می‌شود باید وزارت‌های اطلاعات و فرهنگ و مخابرات بی‌رسد آیا زنان در رسانه‌ی تان به ویژه در ترکیب هیأت مدیره‌ی تان حضور دارند؟ چون در بین زنان ظرفیت‌های کاری وجود دارد، پس نباید ترکیب ساختارها تک جنسیتی باشد و زنان را نادیده بگیرند.

ادامه از صفحه ۱

خطرناک فعالیت می‌کنند. یکی از مشکلاتی که ارتش افغانستان در سال‌های گذشته با آن روبه‌رو بوده، بازرسی خانه‌ها و بازرسی بدنی زنان است، کاری که در نظر نگرفتن آن حساسیت شدید جامعه سنتی افغانستان را به دنبال دارد. شرایط امنیتی سبب شده این کماندوها چهره شان را پنهان کنند و حتا گاهی در افسزای اسم شان دچار دودلی می‌شوند. حتا در این گزارش به آسانی زنان آماده برای مصاحبه نشدند و یکی از اسم‌های ذکر شده مستعار است که نشان می‌دهد زنان در ارتش هنوز از افشای هویت شان هراس دارند.

این در حالی است که وزارت دفاع ملی می‌گوید دید جامعه نسبت به کار و فعالیت زنان در ارتش در حال دگرگونی است. خانواده‌ها اندک اندک دختران شان را برای آموزش و کار به ارتش می‌فرستند و باورمند می‌شوند که در عملیات‌های نظامی حضور زنان ضروری است. با این حال صحنه‌ی نظامی کشور هنوز به بازگیران زن ماهر و کارکنه در این بخش نیاز دارد.

«فعالیت زنان در ارتش نقش نمادین نیست»

مردم، من در این محیط با آرامش خاطر آموزش نظامی می‌بینم و از کارم کاملن راضی استم.» او هیچ مانعی را فراروی زنان در ارتش کشور نمی‌بیند؛ زیرا «استادان و همکاران شان بیش‌تر خانم‌هاست و هیچ کسی در کار شان دخالت ندارد و هیچ عامل آزاردهنده‌ای را نمی‌بیند. خانم‌ها به عین تجهیزاتی دست‌رسی دارند که آقایان نیز دارند.»

اما واقعیت امر این است که پس از هرچند وقت گزارش‌های متاثرکننده‌ای در مورد این زنان نشر می‌شود. از تجاوزهای جنسی شروع تا آزار و اذیت و محدودیت‌های اجتماعی.

به گفته‌ی این اعضای ارتش، هرچند این زنان در جنگ از خط مقدم نبرد تا مسؤولیت بازرسی‌ها در عملیات را پیش می‌برند اما خطر همیشه همراه شان است. آن‌ها در جریان عملیات شبانه در مناطق

ویژه‌ای ساخته شده و آموزش دهندگان آن نیز زنان استند. زنان در داخل و بیرون از کشور(هند و ترکیه) آموزش نظامی می‌بینند. همچنان کورس‌های کوتاه‌مدت و درازمدت به تقویه‌ی مسلک و ظرفیت‌سازی زنان فعالیت دارد. پوهنتون مارشال فهیم نیز یکی از مکان‌های مهم در آموزش این زنان است.»

او افزود که هم‌اکنون «زنان در اردوی ملی از حالت نمداین بیرون آمده و به گونه‌ی عملی در عملیات‌ها دخیل استند و در عملیات‌های شبانه بیشتر زنان در تلاشی خانه‌ها فعالیت می‌کنند.»

خانم سزایه ظفری از سربازان تازه‌نفس ارتش است و سه ماه از ورود او در نیروی ارتش ملی می‌گذرد و از فضای کاری اش خشنود است. سزایه به هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «اخلاق باور

مهمی از مسؤولیت انجام عملیات‌های شبانه و تلاشی در خانه‌ها به دوش خانم‌هاست که از لحاظ فرهنگی و عرفی مردم ما، آقایان در برخی از موردها در خانه‌ها به راحتی در عملیات‌ها شرکت کرده نمی‌توانند.

خانم سهیلا(اسم مستعار) زنی است که در رتبه‌ی جگرتی رسیده است و از وضع موجود زنان در ارتش ابراز خرسندی می‌کند. به گفته‌ی او، معاون تعلیمات پرسنل ما یک خانم است که با توانایی کامل در این بخش به فعالیت می‌پردازد و در این اواخر ریاست حقوق بشر و انسجام جنسدر ایجاد شده که بسیاری از نیازها و مشکلات زنان در این بخش را رفع می‌کند.

سهیلا می‌گوید «یکی از دیگر دست‌آورد‌های وزارت دفاع ملی این است که برای زنان آکادمی

پس از گماشته شدن حسنا جلیل در سال ۱۳۹۸ به عنوان معین پالیسی و استراتژی وزارت داخله، منیره یوسف‌زاده در اوج اعتراض‌ها و بی‌باوری‌ها به توانمندی زنان به عنوان معاون تعلیماتی وزارت دفاع ملی به کار گماشته شد.

فواد امان، معاون سخنگوی وزارت دفاع در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیم‌رخ گفت: «اکنون از میان دوصدهزار نیروی اردوی ملی، نزدیک به سه هزار آنان زنان استند که این رقم هرروز در حال افزایش است.»

به گفته‌ی معاون سخنگوی این وزارت، نیاز به حضور زنان در ارتش ملی این است که وزارت دفاع ملی منحیت یک ارگان در حکومت افغانستان مثل یک ارگان برابری خواه است و زنان را از سطح رهبری و مدیریت گرفته تا جگرن‌ها و جنرالان و بریدمن‌ها در کنار خود دارد. همین‌گونه بخش

نقش خانواده در تربیت کودک

برخ زمان‌ها این دو طفل پس از مشبوع کردن الکترون‌های منفی همدیگر به مانند همان فیلم هندی یک و یک، یازده (Ek Aur Ek Gyarah) می‌شوند.

بنابراین و با توجه به دو مثال مذکور در فوق، با وجودی که پدر همان قدر در خانه وجود دارد که بتواند ۴۰ درصد تربیت فرزند را به دست بگیرد و بقیه وقت خود را مصروف تأمین معاش خانواده می‌باشد، ولی باز هم به دلیل نیروی تبهکاری که در منفی وجود دارد، اثر مخرب آن ماندگارتر تظاهر

نسبت به قدرت مثبت، در آباد ساختن، بیشتر است. چنانچه هموطنان ما هر روز می‌بینند که دولت یک پروژه را طی چندین سال و با هزینه میلیون‌ها دالر می‌سازد، ولی گروه‌های دشمن همان پروژه را با کم‌ترین هزینه و در ظرف چند ثانیه با بستن یک بمب یا پرتاب یک نارنجک، واژگون می‌سازند. در مثال دیگر، زمانی که یک معلم در یکی از مکاتب خصوصی طی یک ماه زحمت، پنج هزار افغانی معاش می‌گیرد و در بسیاری از این مکاتب به نام دوره‌ی آزمایشی سه ماهه معلم را نگه

می‌دارند و در پایان این دوره سه ماهه وی را ناکام و ناموفق ملقب کرده و معلم دیگر را به همین سان در بست خالی برای یک دوره سه ماهه امتحانی دیگر استخدام و استفاده می‌کنند که آخر کار هیچ کدام از این معلمان را معاش نمی‌دهند ولی یک قطاع الطریق در ظرف چند دقیقه، موبایل را که ده‌ها هزار افغانی بها دارد، از بد مالک آن بیدار کرده و می‌گیرد. پس طبیعی است که با دیده شدن این جریان توسط فرد کم خرد و بی‌خرد و یا کسی که شرایط ضیق اقتصادی وی را بیچانه است، او نیز به راه کوتاه و آسان و صد در صدی درآمد روی آورده و با مرور کم‌ترین زمان به یک جانی بزرگ مبدل می‌شود.

در مثال سوم می‌توان دو پسر کاکا را ذکر کرد که بالای هر کدام سال‌ها زحمت توسط خانواده‌های شان پیرامون تربیت درست کشیده شده است، ولی همین که این دو کودک باهم یکجا و دور از نظارت و مراقبت والدین قرار می‌گیرند و باهم تبادل افکار می‌کنند، نسبت به قبل و برای مدت چندین روز یا چندین هفته از خود نشانه‌های بی‌ترتیبی تبارز داده و بی‌گفت و گپ‌ناشئ می‌شوند.

مثلن هر کدام از این کودکان اگر ۹۹ خوبی و یک عادت بد داشته باشند، زمانی که باهم می‌باشند، برعلاوه‌ی یک منفی خود، منفی موجود در پسر کاکا را نیز جذب می‌کنند که پس از این هر کدام از این کودکان دارای دو منفی می‌باشد و بدین وسیله، دیگر ایشان وسیله قوی‌تر در راستای آزار و اذیت والدین می‌باشند و دوباره به چوکات آمدن ایشان یک مقدار زمان‌گیرتر می‌باشد و یا حتی

می‌کند و زحمات مادر را که در مثال پیشین ۶۰ درصد گفته بودیم، به وجه بهتر ویران می‌کند. آنچه در زیر و پس از بیانات موجز در بالا ذکر می‌شود، فقط چند نمونه، مصداق، تجربه، و چشم‌دید از روش‌ها، گفتارها و کردارهای نادرست اعضای خانواده‌ها است که در بسا خانواده‌های افغانستانی به کرات دیده و شنیده شده و می‌شود. در خانواده‌هایی که اطفال مورد مهر و محبت



بیاید، پس راه حل این است که در قدم نخست اطفال بدون رضایت والدین شان بوسیده نشوند، چون هر پدر و مادر بهتر از هر کس دیگر خوی و خصلت طفل خود و حساسیت وی را در مقابل بوسیده شدن یا هر امر دیگر می‌داند و در قدم دیگر اگر طفل در مرحله از درک باشد که در برابر بوسیده شدن و اجازه گرفتن برای بوسیدن وی ابراز نظر بتواند، از او نظر گرفته شود تا اگر لازم دید و میل داشت تا بوسیده شود، پس بوسیده شود و در غیر آن خودداری شود. این شیوه باعث می‌شود تا هم کودک اذیت نشود، هم به میل و خواست کودک احترام گذاشته شود و هم به کودک به طور غیر مستقیم درس داده شود که وی خود را در اختیار کس نگذارد تا مورد بوسیدن و یا سایر تماس‌های فزیکتی قرار نگیرد. غیر مستقیم طفل می‌آموزد که فقط خودش بالای وجود خود اجازه و اختیار دارد و فردا روز اگر کس قصد سوء استفاده داشته باشد، چگونه به وی پاسخ رد بدهد و چگونه بالای این پاسخ خود ایستادگی بکند و در موضوعات و اقدامات تجاوزگرایانه چگونه از خود دفاع بکند. ولی در صورت که طفل برخلاف میل وی بوسیده شود و با وجود که وی از بوسیده شدن انکار بکند ولی باز هم بوسیده شود، به وی این پندار و اندیشه تزریق می‌شود که تو بالای وجود و جسم خود حق نداری و وجود تو مال دیگران است و مقاومت تو بی فایده است و خواست تو در مورد نزدیکی به تو، در مقابل

خواست دیگران معنا و ارجحیت ندارد و تو باید در مقابل خواست تحمیلی دیگران سر اطاعت و موافقت فرو بیاری و باید تسلیم شوی و تو ضعیف و ناتوان استی و هیچ چیز به معنای احترام به خواسته دیگران وجود ندارد و موارد متعدد دیگر از این سنخ....

ادامه دارد...

گریزان می‌گردد و همین که طفل فکر بکند که فلان شخص برای بوسیدنش نزدیک شده است، پیش از پیش به چیخ زدن شروع می‌کند، چون طفل می‌داند که بوسیدن به جای جذب محبت از وجود بوسه کننده به وجود کودک، انباری از انرژی منفی و آزار و اذیت را به جان بر او تحمیل می‌کند. به همین سبب و برای دفاع و ابراز تفر خود، فریاد می‌زند تا اگر از بوسه آن شخص نجات

فرار از روستای سرسبز...

منحرف می‌شود و نزدیک است که زن و طفلش را لیه کند. وقتی لندکروز به سوی زن حرکت می‌کند، وی به سرعت خودش را پس می‌کشد، تایلر موتر به سرعت به داخل گودال پر از آب می‌لغزد و آب داخل آن را بر تمام سر و صورت زن و طفلش می‌پاشد و با سرعت تمام به سوی جلو حرکت می‌کند.

زن خریطه‌ی پلاستیکی را از روی جاده جمع می‌کند و به سوی پیاده‌رو می‌رود. طفلک به شدت گریه می‌کند. من که در سوی دیگری جاده در موتر نشسته بودم از موتر پایین می‌شوم و کرایه راننده را می‌پردازم و به سوی زن و طفلش حرکت می‌کنم. وقتی نزدیکش می‌رسم برایش می‌گویم که می‌شود همراهیت حرف بزیم؟ زن از زیر چادری به دقت و رانندازم می‌کند و سپس با تکان دادن سرش موافقتش را اعلام می‌کند.

از او می‌خواهم که داستان زندگی‌اش را برابم تعریف کند. می‌گوید از شمال کشور است و چند سال قبل شوهرش که عضو ارتش بود در یک حمله‌ی مخالفان مسلح جان باخت و سپس به عقد برادر شوهرش درآمد. می‌گوید که شوهر دومش عضو پولیس محلی بود و دو سال قبل در یک حمله هوایی کشته شد.

حالا او مانده است با مادرشوهر پسر و چهار کودک خردسال. در روستا توانایی سیر کردن شکم اطفالش را نداشته از همین رو به شهر آمده و از همان زمان همه روزه با این طفل کوچکش می‌آید و کنار جاده می‌نشیند و تا نواقت شام به کلبه‌ی گلی که در اطراف چهار راهی قمبر موقعیت دارد برمی‌گردد. از مشکلات زندگی‌اش می‌گوید. این که همه روزه از سوی مردان تحقیر می‌شود و روزانه چندین بار برایش پیشنهاد هم‌خوابگی می‌دهند.

می‌گوید بعد از کشته شدن دو شوهرش زمین زراعتی و یک باغش از سوی پسران کاکای شوهرش غصب شد و هر قدر که تلاش کرد و به هر در و دروازه که رفت نتیجه نداد. با گذشت هر روز در روستا زندگی‌اش توسط پسران کاکای شوهرش تلخ‌تر می‌شد تا این که تصمیم گرفت با چهار طفل و یک خشوی بیچه سفیدش از روستا کوچید و راهی کابل شدند. در کابل، اما سرمای روزگار او و کودکش را هر روز بیش‌تر و بیش‌تر زجرگش می‌کند.

دایکندی تعداد انگشت شمار زنان به هنر موسیقی، سینما و تئاتر مشغول اند اما به دلیل نبود زمینه‌های رشد و انکشاف و نبود امکانات و تجهیزات هیچ پیشرفتی در کار شان دیده نمی‌شود و در سطح جامعه هنر برای زنان هنوز هم یک تابو است.

مبارزه‌ی زنان بی‌تأثیر نبود!

انتخابات و صلح بیش از دیگر اقصا جامعه سهم شدند و در سخت‌ترین شرایط برای پیشرفت و ظرفیت شان کار کردند و با محدودیت‌ها و موانع مختلف مبارزه کردند.

بدون تردید که این شروع، انقلاب نو پا برای دیده شدن زنان است. آنان ثابت کردند که با جسارت، می‌توان تابوها را شکسته و در عرصه‌های مختلف وابسته نباشند، کار کنند و مفید واقع شوند.

در نهایت به قول خالد حسینی نویسنده افغان-امریکایی «رنجی که زنان افغان متحمل شده‌اند، تنها با گروه‌های اندک دیگری در تاریخ اخیر جهان برابری می‌کند.»

این رنج بدون شک شامل تمام موارد فوق و سایر مواردی می‌شود که زنان افغان در مهار آن از خود شایستگی شایانی به نمایش گذاشتند و با حضور فعال شان در دو دهه اخیر ثابت کردند که هرنوع مسؤولیت و مأموریت را به نوع شایسته و بایسته آن می‌توانند به پایان برسانند و جایگاه و نقش مساویانه و مسلم خود را منحیت وزنه تعادل جامعه با دادن قربانی‌های بی‌شمار با جسارت و مهارت کامل به عهده بگیرند و از آن سر بلند به در آیند.

زنان و تابوهای هنری در دایکندی

دایکندی رشد نمی‌کند زیرا چالش‌ها و موانع زیادی سد راه آن موجود است.

او افزود که «در جامعه‌ای که باورها بر این باشد که کشیدن تصویر یک حیوان یا موجود زنده گناه محسوب می‌شود، ساختن مجسمه‌ی انسان یا حیوان حرام است، شنیدن صدای نامحرم حرام است، حضور زنان در صحنه‌های هنری فراهم نیست، پس چگونه می‌توان انتظار داشت که هنر رشد کند؟ ما در دایکندی هنوز با فقدان استادان هنری و مراکز آموزشی هنر مواجه هستیم و همین‌گونه در تولید اثر با ده‌ها مشمل دیگر از جمله نبود امکانات و تجهیزات رویه‌رو هستیم، در صنایع دستی و هنر دستی هم چنان با فقدان امکانات برای تولید مواجهیم.»

به گفته‌ی علی‌زاده در کنار دیگر هنرهای آوایی زنان، رقص سنتی یکی از هنرهای دیگری است که کاملن محو شده است و تکرار آن توسط شمار اندک از بانوان هنوز هم تابو است و از سوی عالمان دینی تکفیر می‌شوند.

در گفتن حلقه‌ی چوگانی راهکارهایی برای رشد هنر و افزایش فعالیت‌های هنری زنان در دایکندی پیشنهاد شد. اینکه هنرمندان باید از سوی نهادهای دولتی و غیر دولتی حمایت و تشویق شوند، تولید صنایع دستی زنان باید گسترش یابد و در سطح ملی و بین‌المللی برای آن بازار یابی شود، زنان در گسترش صنایع دستی شان به گونه‌ی مستقیم از اقتصاد ناشی از آن مستفید شوند، در نمایشگاه‌ها تولیدات صنایع دستی و دیگر هنرها مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا طبق میل مخاطبان تهیه شود و جشنواره‌های ملی برای سهیم‌سازی هنرمندان به وجود بیاید و منابع فکری برای پذیرش هنرهای قابل قبول جامعه به وجود بیاید. این گفته‌ها در حالی است که در جامعه‌ی



و ظرافت و زیبایی خاص در قالب‌های مختلف می‌رساند مانند: رسامی، خطاطی، شعر، موسیقی و غیره.

تابوهای هنری در دایکندی

محمد هاشم علی‌زاده، استاد دانشگاه بر این باور است که هنرهای آوایی مانند «مخته» و «آیدو» که در گذشته‌های جوامع هزاره خاستگاه منحصر به فرد در جهان دیگری از اندیشه‌ها داشت اکنون به باد فراموشی سپرده شده و اثری از آن باقی نمانده است.

مخته و دیدو خواندن اشعار و بیت‌ها با

زنان در مسیر تاریخ

این هفت کشور عبارتند از: لبنان، تونس، مصر، عربستان سعودی، یمن، قطر و کویت. در کتاب‌های درسی به زبان عربی در تمام کشورها زنان به صورت اسیران محبوس در خانه توصیف شده‌اند و یگانه کارهایی هم که در بیرون از خانه انجام می‌دهند دنباله وظایف خانگی شان است. (همان ص ۶۵)

«احساس فروستی دختران در جامعه، غالبن حاصل تلقینات آموزگاران زن و مرد آنان است. مثلن آموزگاران و مادران، با گفته‌هایی دختران را از تحصیلات فنی و علمی، دل‌زده می‌کنند.» (همان ص ۷۰)

«هیچ دلیل علمی یافت نمی‌شود که نشان از برتری مرد بر زن در خرد و جسم و روان باشد و آنچه امروزه دیده می‌شود، دست‌آورد اوضاع اقتصادی گذشته است که نظام مردسالاری را حاکم کرده است.» (زن معمار جامعه مرد سالار ص ۱۰)

«یک بررسی که در میان مردان یک صد زبان صورت گرفته است، نشان می‌دهد که بیش‌تر توین‌های رایج در میان مردان یا خطاب به زنان است و یا به نحوی آنان را شامل می‌شود.» (دنیای زنان ص ۳۵)

«ولی مور و ولستون کرافت (دو تن از پژوهش‌گران و نظر‌پیردازان علوم اجتماعی) اعتقاد داشتند که آموزش باید به گونه‌ای طراحی شود که زنان را نه تنها با موقعیت فرودست خود آشنی دهد بل که آنان را برابری آن نوع زندگی آماده کند.» (دنیای زنان ص ۸۱)

نیمرخ دیگر

دیدگاه کوه قیس رحیمی

مبارزه‌ی زنان بی تأثیر نبود!

در آخرین سرشماری که از سوی اداره ملی احصایه در دوازدهم جوزای سال روان خورشیدی به نشر رسیده، زنان با نفوس مجموعی ۱۶۰۱ میلیون تن ۴۹ درصد تمام نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند. اما با آن هم چنان این نیمه‌ی کامل در کشور همیشه نادیده گرفته شده و از حق‌شان دور مانده‌اند! برای تغییر این وضعیت آیا حرکت هم صورت گرفته است یا خیر؟

نظام مردسالاری و تأثیرات دوره‌ی سیاه طالبان که زنان را برده و جنس دومی بیش نمی‌دانستند هنوز محو نشده است. از یک سو سنت‌ها، عرف‌های ناشایسته اما پذیرفته شده‌ی زن‌ستیزانه در مسیر رشد و توانمند شدن آنان شبیه‌ساز فولادین عمل کرده است. از سوی دیگر دهه‌ی نخست حکومت نو تأسیس افغانستان - که مدعی دموکراسی در این حیطه‌ی جغرافیایی است - کامل در انحصار مردان قرار داشت. همین امر باعث شد تا دولت با وعده‌های بی‌شمار و به ظاهر جدی بازم در قسمت تأمین حقوق زنان در جامعه ناکام بماند و طوری که باید، نتواند این مسؤلیت را ادا کند. با آن هم تفویض یک سری از مسؤلیت‌های نمادین و ایجاد یک وزارت تحت نام «وزارت امور زنان» تلاش کردند تا از یک سو خاک به چشم جامعه جهانی زده باشند - که بدون شک زنان در محور اصلی کمک‌ها و توجه آنان قرار داشت - و از سوی دیگر موفق به ایجاد شغل برای زنان معدودی شده باشند.

قابل ذکر است که در سال‌های نخست و با راه یافتن ۶۸ نماینده به مجلس نمایندگان و ۲۳ نماینده به مجلس سنا، مسیر مشارکت سیاسی برای زنان روشن شد. در دهه‌ی دوم هم چنان، سهم زنان در حکومت و سیاست، امیدوار کننده بود. زنان با وجود تمام مشکلات سیاسی، امنیتی و اجتماعی تلاش کردند تا جایگاهی برای خودشان تکاپو کنند. با ایجاد حکومت وحدت ملی و بازتر شدن فضای فعالیت برای زنان، تحرک در میان زنان پیش‌تر دیده شد و با استفاده از فرصت‌های اندک اما آگاهانه، با به عرصه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ورزش گذاشتند. همین‌طور با ایجاد دهها نهاد، فعالیت و دادخواهی برای حقوق زنان، یک سری موانع را از سر راه خود برداشتند.

نقش جامعه مدنی در فراهم شدن زمینه برای رشد زنان بی‌تأثیر نبود. با این حال، قسمت زیادی از این کارها در پایتخت و ولایت‌های درجه یک خلاصه می‌شد و زنان هنوز در ولسوالی‌های دور دست، محروم و با محدودیت‌های بسیاری مواجه‌اند که بدون شک به نوعی ضایع بزرگ برای کشوری در حال توسعه‌ی مثل افغانستان است. زمان و فرصت پیش‌تر نیاز است تا زنان بتوانند آنچه را حق‌شان است به دست بیاورند. در نتیجه زنان ثابت کردند که در تمام عرصه‌ها و در کنار مردان می‌توانند در گردش چرخه‌ی ترقی کشور هماهنگ و یک‌جا حرکت کنند.

تلاش‌های شبانه‌روزی زنان برای ایفای نقش‌شان و استفاده بهینه از فرصت‌های به دست آمده برای این قشر که همیشه در محرومیت به سر برده بودند، بهتر از آنچه بود که به نظر می‌آمد. دل به دریا زد و وارد شدن در معرکه‌ای که پایانش واضح و روشن نبود تحسین برانگیز است. امروز زنان با رفتن به مکتب، دانشگاه، حضور فعال در رسانه‌ها، اجتماع و فعالیت در بخش‌های اقتصادی، هنری، صحت و ورزش توانایی‌شان را به رخ منتقدین و قشر افراطی جامعه کشیده و به نمایش گذاشتند. زنان در پروسه‌های بزرگ ملی مثل

ادامه صفحه ۳

زنان و تابوهای هنری در دایکندی

مزارش



کوه لطیفه سادات موسوی

کنار این مسایل آنچه که متأسفانه به عنوان یک آسیب جدی مطرح می‌شود بحث سطحی‌نگری فرهنگی است. ما به موضوعات اجتماعی و فرهنگی برخورد پژوهشی و تشریفاتی داریم. مثلاً در برنامه‌های کمپاین شازده روزی محو خشونت علیه زنان اشخاص تکراری، سخنان تکراری و تشریفاتی می‌گویند که در واقع با فقدان شناسایی چالش‌ها و راه حل بنیادی و اساسی روبه‌رو هستیم. همین‌گونه در عرصه‌ی هنر. در دایکندی اگر موسیقی محلی نواخته شده مردانه بوده، اگر شعر گفته شده مردانه بوده، در اجراهای نمایشی تئاتر نیز مردان در صحنه اند، و هنوز هم جای زنان در عرصه‌ی هنر خالی است و هیچ پیشرفتی نداشته.

به باور آقای عرفان دلیل اصلی عدم حضور زنان در صحنه‌های هنری از کم‌کاری دولت است. وی یک بخشی از این کم‌کاری‌ها را به عهدی زنانی می‌اندازد که هیچ دغدغه‌ای برای بروز و انکشاف استعدادهاشان ندارند.

به گفته‌ی او، «زنان امروزی دایکندی به دلیل فقر حاکم بر جامعه آخرین دغدغه‌های شان در آوردن پول و تأمین مخارج زندگی است. به جای اینکه به بروز و رشد استعدادهاشان توجه کنند به جنبه‌ی مالی آن بیشتر تمرکز می‌کنند و به طریقه‌های درآوردن پول می‌اندیشند که این برای یک جامعه‌ی آگاه و بستر استعدادها بکر مانند دایکندی فاجعه‌بار است و مانند میکروب سرنوشت زنان را به گروگان می‌گیرد که باعث می‌شود برای فردای شان یک فکر بنیادی و طرحی برای بهبودی وضعیت و رشد استعدادهاشان نداشته باشند.»

هنر آیدهی زیبا شناختی، آرمانی و انسانی است که بر اساس قدرت تخیل با استفاده از ابزارهای تزیین به بهترین صورت و زیباترین وجه به دیگران بازگو می‌شود و یا به نحوی ارتباط پیوند دادن باطن و ظاهر است. در واقع آینه‌ی جامعه است که پیام دغدغه‌های انسان‌ها را به اشکال مختلف

ادامه صفحه ۳

بررسی وضعیت هنر در دایکندی یحیای عرفان، استاد دانشگاه و فعال حقوق بشر در ولایت دایکندی با اشاره به حضور کم‌رنگ زنان دایکندی در عرصه‌ی هنر می‌گوید که به دلیل عدم استقلالیت و وجود عنعنات ناپسند استعدادها هنری زنان سرکوب می‌شود و از سوی این حلقه برگزار شده بود روی موضوع «زنان و تابوهای هنری در دایکندی» بحث شد. شماری از آگاهان و استادان دانشگاه که در



An Saadat Yar

گفت‌مان حلقه‌ی چوگانی صحبت می‌کردند بر این باور هستند که برای فرهنگ‌سازی حضور زنان در عرصه‌ی هنر باید بستر مناسب برای رشد استعدادها هنری مساعد شود و برای نهادینه‌سازی آن اراده‌ی دولت یک امر مهم و حیاتی است.

که شماری از جوانان، دانشجویان، استادان دانشگاه و آگاهان علمی روی مسایل مرتبط به حقوق زنان، حقوق بشر و دیگر موضوع‌های روز بحث می‌شود و برای عبور از سطحی‌نگری به مسایل اجتماعی و پیدا نمودن راه حل منطقی برای بحران‌ها تلاش می‌شود. در گفت‌مانی که از سوی این حلقه برگزار شده بود روی موضوع «زنان و تابوهای هنری در دایکندی» بحث شد. شماری از آگاهان و استادان دانشگاه که در

زنان در مسیر تاریخ

قسمت بیست و چهارم



پژوهش

کوه حسین رهیاب بلخی

حتما دیده شده که در این موارد زنان اعتقاد دارند که مردان هم کارایی بهتری نسبت به زنان دارند و هم رفتار بهتری با مراجعان، که این نوع برداشت خود به محرومیت زنان دامن می‌زند: «اگر نقش‌های شغلی پسران و دختران هفت تا یازده ساله آمریکایی درست مثل نظریات‌شان در باره خصوصیات دو جنس، کلیشه‌ای است.»



عکس از British Council

(همان ص ۴۸) «در کتاب راهنمای ائو نصر فهرستی از کلیشه‌های تبعیض آمیز مردانه و زنانه در هفتاد و نه کتاب درسی به زبان عربی که در سال ۱۹۸۲ در مدرسه‌های هفت کشور عربی رایج بوده، آمده است.»

ادامه صفحه ۳

دختر باید خود را برای زندگی حاشی‌های آماده کنند: «خانواده‌ها چه آگاهانه یا ناآگاهانه برای دختر و پسر خود حقوق مساوی قابل نیستند و آن‌ها را مانند یکدیگر تربیت نمی‌کنند. به این ترتیب پایه‌های تفاوت‌های جنسی در خانواده گذاشته می‌شود. اصل مهمی که امروزه مطرح است نه تفاوت‌های جنسی میان زن و مرد، بلکه رفتارهای جنسیتی مربوط به زن و مرد است.» (خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، اعزازی ص ۱۸۸)

«از یک سو خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانی نیست و از سوی دیگر مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آن محرومند.» (پیکار با تبعیض جنسی ص ۲۷) «تبعیض پنهان عبارت از آن است که به دختران فقط یک الگوی هویت‌یابی ارائه می‌شود که همان تشکیل خانواده است، اما پسران از حق انتخاب گسترده برخوردار می‌شوند، به پسران می‌فهماند که آنان جنس مسلط و برترند و به دخترها نشان می‌دهد که به جنس ضعیف و فرودست تعلق دارند.» (بی‌کار با تبعیض جنسی ص ۳۰)

«برخورد‌ها، رفتار و عواطف پدر و مادر نسبت به فرزندان‌شان بر حسب این که پسر باشند یا دختر متفاوت می‌شود.» (همان ص ۳۵)

زنان و تحقیر جنسیتی «هنگامی که دانش‌آموزان وارد دبیرستان می‌شوند کودک هستند، هنگامی که خارج می‌شوند نوجوانند این احساس اعتماد به نفس دختران است که پایین می‌آید، زیرا که در مورد ظاهر و توانایی‌های خود به یک خودآگاهی فلج کننده می‌رسند. بسیاری از دختران درون گرا و مرد می‌شوند و «من نمی‌دانم» بیش‌ترین پاسخ آن‌ها به ساده‌ترین سوالات است موجب می‌شود که ناگهان احساس آسیب‌پذیری کنند، در صورتی که پسران در سن نوجوانی از توان جسمی خود احساس غرور می‌کنند.» (زنان و تبعیض ص ۲۷۹)

«در مدارس ما مشاوره در باره مشکلات خاص دختران نوجوان به ندرت صورت می‌گیرد.» (زنان و تبعیض ص ۲۸۰) تفاوت‌های رفتاری که بر پایه جنسیتی شکل گرفته و ادامه می‌یابد، یکی از مشکلات مهم اجتماعی است که ریشه در خانه دارد. این نوع رفتارها از کودکی آغاز شده و در دوره‌های بعدی شخصیت بچه‌ها را می‌سازد. این رفتار هم شامل تبعیض است و هم تفاوت جنسیتی که منجر به بروز محدودیت رفتاری و فکری در شخصیت فرزندان خانواده شده و هر یک را در مسیر جداگانه قرار می‌دهد. بر اساس این سبک رفتاری فرزندان پسر تربیت می‌شوند تا به فعالیت‌های مهم اجتماعی بپردازند و فرزندان

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنپان
- سر دبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، لطیفه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان

- خوانندگان عزیز؛ نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیمرخ، مسؤلیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.



هفته‌نامه

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

0798898894